

ضرورت حضور دادستان در جلسه دادگاه، «از حضور صرف تا کنش فعالانه»

مجید قورچی بیگی*

عضو هیأت علمی گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

«دادستان باید با حضور فعالانه در جلسه دادگاه، هم از کیفرخواست خود دفاع نماید و هم با حضور در طول جلسات دادگاه، به ترافع با متهم درآید.»

واژگان کلیدی: دادستان، رسیدگی ترافعی، کیفرخواست، جلسه دادگاه

متن رأی

«در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم ن.ب به وکالت از آقای م.ف نسبت به دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۲۱۶۷۸۰۱۴۰۵ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۸ صادره از شعبه ۱۱۰۵ دادگاه عمومی جزایی تهران که متضمن محکومیت مشارالیه به تحمل سه سال حبس تعزیری به اتهام استفاده از سند مجعول و از حیث اتهام تحصیل مال از طریق نامشروع علاوه بر رد مال مأخوذه به تحمل دو سال حبس تعزیری است، با نگرش در مجموع اوراق و محتویات پرونده، با وصف اینکه برابر بند «ج» ماده ۱۴ قانونی اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی

از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و انشاء رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون بر عهده قاضی دادگاه است. در مانحن فیه دادگاه نخستین بدون دعوت و حضور دادستان یا معاون او یا یکی از ددیاران به تعیین دادستان مبادرت به تشکیل جلسه دادرسی و انشاء رأی نموده است. بنابراین از آنجا که تشکیل جلسه دادگاه بدون حضور دادستان یا معاون او یا یکی از ددیاران به تعیین دادستان برخلاف مدار قانونی است، لذا دادگاه بنا به مراتب به استناد بند «ب» ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ دادنامه تجدیدنظرخواسته را نقض و پرونده را جهت ادامه رسیدگی به دادگاه نخستین عودت می‌نماید. ضمناً یکی از اتهامات انتسابی به متهم فوق‌الاشعار به شرح منعکس در کیفرخواست مورخ ۱۳۸۹/۷/۲۷ دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۴ تهران جعل کارت ملی و شناسنامه بوده که از سوی دادگاه بدوی مغفول مانده است که از این حیث جهت اقدام شایسته قانونی، تذکر داده می‌شود.»

شرح موضوع

این جستار به بررسی دادنامه‌ای می‌پردازد که در آن دادگاه تجدیدنظر به درستی وفق بند «ج» ماده ۱۴ براساس «قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» (مصوب ۱۳۸۱) دادنامه بدوی را به جهت عدم دعوت از دادستان برای حضور در جلسه رسیدگی دادگاه کیفری نقض کرده است. این نوشتار علاوه بر تحلیل حقوقی رای مزبور به بررسی ضرورت حضور دادستان در محاکمات کیفری پرداخته و همچنین با تاکید بر اینکه دادستان باید در محاکمات کیفری نقشی فعالانه و کنش‌گرانه داشته باشد نه حضور صرف، به تحولات مربوط با این موضوع در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی نیز می‌پردازد.

متهم پرونده، مستند به مواد ۵۲۳، ۵۳۳، ۵۳۵ و ۱۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری و نظر به اخذ رضایت شاکی با توجه

به بند اول ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، بابت تحصیل مال از طریق نامشروع، جعل، استفاده از اسناد مجعول محکوم شده است. صرف نظر از مسائل ماهوی که در اینجا مورد بحث نمی‌باشد، دادگاه تجدیدنظر دادنامه بدوی را بدین دلیل که «تشکیل جلسه دادگاه بدون حضور دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان برخلاف مدار قانونی است لذا دادگاه به استناد بند «ب» ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸) دادنامه تجدیدنظرخواسته را نقض و پرونده را جهت ادامه رسیدگی قانونی به دادگاه نخستین عودت می‌نماید.»

یکی از ویژگی‌های نظام‌های دادرسی مختلط، که نظام عدالت کیفری ایران نیز از به این نظام شباهت دارد، تفکیک نهاد تعقیب، یعنی دادرسی، از دادگاه است. این تفکیک که به منظور رعایت اصل بی‌طرفی پیش‌بینی شده است؛ متضمن این است که دادرسی و مقامات آن، بازپرس و دادستان، تحقیقات مربوط به جرم را تکمیل نموده و در صورتی که مقام تحقیق اعتقاد به مجرمیت متهم داشته باشند، با صدور قرار مجرمیت و جلب به دادرسی و متعاقب آن در صورت موافقت دادستان با قرار صادره‌ی بازپرس، با صدور کیفرخواست از دادگاه درخواست صدور مجازات برای متهم را می‌کند. رسیدگی در دادگاه کیفری توافقی بوده و قاضی دادگاه کیفری می‌بایست در عین بی‌طرفی با توجه به ارزیابی دلایل طرفین دعوی، یعنی دادستان به عنوان نماینده جامعه، بزه‌دیده و متهم حکم مقنضی را صادر کند.

اصولاً دادستان باید با حضور فعالانه در جلسه دادگاه، هم از کیفرخواست خود دفاع نماید و هم با حضور در طول جلسات دادگاه در مقام دفاع از کیفرخواست خود، به ترافع با متهم درآید. در عمل، در نظام کیفری ایران و در دادگاه‌ها، دادستان یا نمایندگان وی، حضوری فعالانه ندارند و دادستان خود را مجاب به دفاع از کیفرخواست خود نمی‌داند. صرف نظر از مسائل مربوط به کمبود نیروی انسانی و محدودیت‌های عملی که نمی‌تواند دلیل موجهی باشد، یکی از دلایل عدم حضور فعالانه دادستان در جلسه‌های دادگاه می‌تواند ریشه در تشکیلات ساختاری نظام دادرسی کیفری ایران داشته باشد؛ انتصاب دادستان و

قاضی دادگاه کیفری از طرف قوه قضائیه تا حدودی اصل تفکیک این دو نهاد را که در بالا به آن اشاره شد مورد تردید قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، این ذهنیت در نظام کیفری و در میان دست‌اندرکاران این نظام شکل گرفته است که نظر قاضی نیز به نظر دادستان نزدیک است؛ این ذهنیت موجب تحمیل تلاش مضاعف به متهم برای اثبات بی‌گناهی خود می‌شود؛ زیرا خود را در یک طرف ترافع و قاضی و دادستان را توأمان در طرف دیگر ترافع می‌بیند. جستار مزبور به بررسی دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۲۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۱۶ صادره از شعبه ۱۱۰۵ دادگاه عمومی جزایی تهران و دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۲۱۶۷۸۰۱۴۰۵ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۸ از شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌پردازد که در آن شعبه تجدیدنظر به دلیل عدم حضور دادستان یا نماینده وی توسط شعبه بدوی دادنامه بدوی را نقض نموده است. با وجود اینکه دادنامه مزبور در زمان حاکمیت «قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» (مصوب ۱۳۸۱) و مستند به بند «ج» ماده ۱۴ قانون مزبور صادر شده است، اما با توجه به تصریح مفاد بند «ج» ماده ۱۴ قانون مزبور در مواد ۳۰۰، ۳۴۲ و ۳۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی) به حضور دادستان یا معاون یا نماینده وی در جلسه‌های رسیدگی و دفاع از کیفرخواست، این رای مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

مسائل ماهوی

در نظام‌های کیفری مختلط، رسیدگی در مرحله تحقیقات مقدماتی به صورت تفتیشی و در مرحله رسیدگی در دادگاه کیفری، به صورت ترافعی صورت می‌پذیرد؛ هرچند امروزه در اکثر این گونه از نظام‌ها، مرحله تحقیقات مقدماتی از ماهیت تفتیشی فاصله گرفته و حتی به سوی ترافعی شدن در حال تحول است. تحولات قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) با اصلاحات بعدی، نیز نشان می‌دهد که در نظام کیفری ایران نیز مرحله تحقیقات مقدماتی، هرچند به ماهیت تفتیشی خود وفادار مانده، اما نشانه‌هایی از تحول و حرکت به سوی ترافعی شدن مرحله تحقیقات مقدماتی را نشان می‌دهد. همچنین تفکیک دو نهاد دادرسی از دادگاه،

خود متضمن رعایت اصل بی طرفی در رسیدگی است؛ زیرا منصفانه نخواهد بود که یک نهاد واحد هم وظیفه انجام تحقیقات و هم وظیفه صدور حکم را برعهده داشته باشد. بنابراین دادستان با توجه به اختیارات، امکانات و استقلالی که در انجام تحقیقات مقدماتی برعهده دارد می تواند دلایل لازم به منظور اثبات نظر خود، یعنی مجرمیت متهم را تحصیل و البته به محضر دادگاه کیفری ارائه کند.

رسیدگی ترافی در دادگاه بدین معنا است که قاضی کیفری به عنوان فردی بی طرف و مستقل، در ترافع دلایل متهم و دادستان، به ارزیابی پرداخته و نظر خود را به عنوان شخصی ثالث بی طرفی صادر می کند. رسیدگی ترافی به حقوق دفاعی متهم کمک می کند؛ بدین صورت که متهم تاکنون در مرحله تحقیقات مقدماتی با محدودیت های مختلفی مواجه بوده، هم اکنون می تواند در مقابل دادستان دلایل خود مبنی بر بی گناهی را ارائه نماید؛ هرچند امروز رعایت اصل تساوی سلاح ها در رسیدگی های کیفری، مستلزم این است که حتی در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز متهم همانند دادستان از ابزارهای مساوی برای اثبات بی گناهی خود برخوردار باشد. بنابراین، نه تنها کار دادستان با صدور کیفرخواست به پایان نرسیده است بلکه بخش دشوارتر دیگری از کار دادستان با صدور کیفرخواست آغاز می شود؛ به عبارت دیگر، دادستان در حال حاضر باید در محضر دادگاه کیفری ضمن اینکه از کیفرخواست خود و دلایل تحصیل شده در مرحله تحقیقات مقدماتی دفاع نماید، می بایست در طول جلسات رسیدگی در مقام ترافع برآمده و در برابر متهم و وکیل مدافع وی، به دفاع از نظر خود پردازد. باید توجه داشت که دادستان در رسیدگی کیفری یکی از اصحاب دعوی است هرچند با وجود تصریح قانونی به این موضوع، در عمل هنوز این ذهنیت وجود دارد که دادستان و قاضی در یک طرف دعوی و متهم در طرف دیگر قرار دارد. یکی از دلایل ایجاد این ذهنیت شاید ریشه در دلایل ساختاری داشته باشد که در مقدمه به آن اشاره شد.

بنابراین زمانی که دادستان به عنوان یکی از اصحاب دعوی تلقی می‌شود باید کلیه آثار آن نیز بر دادستان حمل شود؛ یکی از این آثار، ابلاغ دعوت از دادستان برای حضور در جلسات رسیدگی و حضور وی است. در این رای، دادگاه تجدیدنظر به درستی به این موضوع شکلی توجه نموده و به همین دلیل دادنامه بدوی را نقض و به مرجع بدوی عودت داده است. براساس بند «ج» ماده ۱۴ «قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» (مصوب ۱۳۸۱)، دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه، دادستان یا معاون وی یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل و فقط به جرایم مندرج در کیفرخواست رسیدگی نموده و انشای رای پس از استماع نظرات و دفاعیات دادستان یا نماینده وی با دادگاه است؛ بنابراین دادگاه مکلف است بعد از وصول کیفرخواست و تعیین وقت رسیدگی، وقت رسیدگی را نیز به دادستان به عنوان یکی از طرفین دعوی نیز ابلاغ نماید.

«قانون آیین دادرسی کیفری» (۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی) در مقایسه با قانون «قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» (مصوب ۱۳۸۱) با تفصیل بیشتری در مواد ۳۰۰، ۳۴۲ و ۳۵۹ قانون مزبور به ضرورت حضور دادستان در دادگاه اشاره نموده است. در ماده ۳۴۲ دادگاه مکلف است، ضمن تعیین وقت رسیدگی، آن را به دادستان و سایر اصحاب دعوی ابلاغ نماید. همچنین پس از قرائت کیفرخواست در دادگاه، براساس بند «ب» ماده ۳۵۹، دادگاه تکلیف دارد اظهارات و دلایل دادستان یا نماینده وی را برای اثبات اتهام انتسابی استماع نماید.

متاسفانه، در ماده ۳۰۰ «قانون آیین دادرسی کیفری» (۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی)، قانون‌گذار احتمالاً با توجه به محدودیت‌های عملی و کمبود نیروی انسانی که به هیچ وجه قابل توجیه نمی‌باشد، حضور دادستان یا معاون وی یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان را در دادگاه‌های کیفری دو الزامی ندانسته و آنها را مخیر به حضور در جلسه دادگاه و دفاع از کیفرخواست نموده است. این نظر را می‌توان با توجه به استفاده از واژه «می‌توانند» و مفهوم

مخالف «مگر اینکه دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد» استنباط نمود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حضور دادستان یا معاون یا یکی از دادیاران به انتخاب دادستان، در دادگاه کیفری دو الزامی نیست مگر اینکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند. از طرف دیگر، حضور دادستان در دادگاه کیفری یک الزامی بوده و دادستان یا معاون یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان مکلف‌اند در دادگاه کیفری یک حاضر باشند.

صدر ماده ۳۰۰، با عبارت «در تمامی جلسات» آغاز می‌شود؛ بدین معنا که دادستان یا معاون یا یکی از دادیاران به تعیین وی در صورتی که مکلف به حضور در جلسات دادگاه شوند، حضور آنان صرفاً محدود به جلسه اول یا قرائت کیفرخواست نخواهد شد بلکه باید در تمامی جلسات حاضر شوند. همان‌طور که در بالا در مورد مبانی ضرورت حضور دادستان در جلسات دادگاه بحث شد، حضور در تمامی جلسات منطبق با اصول و موازین حقوقی به نظر می‌رسد.

دادستان به عنوان یکی از اصحاب دعوی کیفری، مکلف است در جلسات رسیدگی حاضر بوده و دادگاه کیفری نیز مکلف است زمان رسیدگی را به دادستان ابلاغ نموده و از وی برای حضور در جلسات دادگاه دعوت به عمل آورد. عدم حضور دادستان، مانع رسیدگی نخواهد بود، اما عدم ابلاغ زمان جلسه دادگاه به دادستان و عدم دعوت از وی برای حضور در جلسه دادگاه می‌تواند موجب نقض دادنامه در مراجع عالی‌تر شود. متأسفانه در نظام عدالت کیفری در ایران، به دلایل مختلف، نقش دادستان در محاکمات کیفری به حضور صرف و احتمالاً قرائت کیفرخواست یا دفاع مختصر از کیفرخواست محدود شده است؛ هرچند قانون آیین دادرسی کیفری برای دادستان در جلسات دادگاه کیفری نقشی کنش‌گرانه قائل است. این نقش کنش‌گرانه را می‌توان از تکلیف به حضور «در تمامی جلسات» در ماده ۳۰۰ قانون مزبور استنباط نمود. هرچند دلایل و محدودیت‌های عملی از جمله کمبود نیروی انسانی و حجم زیاد پرونده‌های ورودی به دادرسی، می‌تواند تهدیدی برای عملی شدن این تکلیف قانونی باشد. موضوعی که به شدت با حقوق دفاعی متهم و

اثبات بی گناهی وی ارتباط مستقیم داشته و می تواند موجبات نقض اصول دادرسی منصفانه را در پی داشته باشد. از سوی دیگر، حضور فعالانه و کنش گرانه دادستان در جلسات دادگاه کیفری می تواند به حفظ حقوق جامعه، تعقیب و به نتیجه رساندن جنبه عمومی دعوی کیفری و در نهایت ایفای نقشی صحیح دادستان منجر شود.